

نقد گزارش سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه ابوطالب رضی الله عنه به شام

رمضان محمدی^۱
محمدباقر خزائلی^۲

چکیده

گزارش نخستین سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه عمویشان حضرت ابوطالب به شام و ملاقات آنها با بحیرای راهب، از جمله اخبار مشکوک و قصه گونه‌ای است که مورد بهره‌برداری دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کهن تاریخی درصدد بررسی این مسئله است که سفر اول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه ابوطالب به شام به‌رغم شهرت تا چه اندازه با رویکرد و مبانی تاریخ‌نگاری مانند اصالت سند، انطباق با دیگر گزارش‌های تاریخی و سنجش عقلی قابل پذیرش است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که به‌رغم شهرت و تکرار بسیار منابع متقدم درباره گزارش سفر اول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شام، روایت این گزارش از نظر سندی و محتوای آن از نظر عقلی تأیید نمی‌شود. به نظر می‌رسد که منابع متقدم هر کدام بنا به اغراض مذهبی خاص خود به این گزارش توجه کرده و آن را نقل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب، بحیرا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سفر تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شام.

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول). rmohammadi@rihu.ac.ir

۲. دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی. m.khazaili@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۱۰

درآمد

دستیابی به تاریخ واقعی زندگی پیامبر اکرم ﷺ از آن نظر که یکی از منابع تشریح اسلام و نیز بهترین الگو برای مسلمانان است از ضرورت‌های تحقیق در تاریخ اسلام است. درباره بخشی از زندگی آن حضرت پیش از از بعثت، اتهامات و پرسش‌های فراوانی مطرح است. یکی از موضوعات قابل توجه در این دوره، روایت سفر اول پیامبر ﷺ به شام به همراه عموی بزرگوارشان حضرت ابوطالب است. این روایت توسط مورخین و اهل حدیث از دانشمندان شیعه و اهل سنت با کمی اختلاف نقل شده است. شیخ صدوق در اکمال‌الدین و ابن شهر آشوب در مناقب و ابن هشام در سیره و طبری و یعقوبی و ابن سعد نیز در کتاب‌های خود، این روایت را آورده‌اند. در دوران اخیر نیز برخی از مستشرقان به این روایت توجه کرده‌اند و آن را سندی برای پیشینه تاریخی دین اسلام معرفی کرده‌اند. بر این اساس آنها معتقدند اسلام فرآورده ادیان گذشته و از همه مهم‌تر مسیحیت است و کوشیده‌اند که رسالت آسمانی پیامبر ﷺ را انکار کنند. با تکیه به این روایت، مستشرقان برای پیامبر ﷺ معلم یا معلمانی را معرفی کرده و مدعی شده‌اند که رسول خدا ﷺ قرآن و تعالیم خویش را از آن معلمان فرا گرفته است.

بدون تردید برای پاسخ به این اتهامات که از سوی برخی مستشرقان مطرح شده است بایستی به نقد و بررسی دقیق سند این روایات پرداخت چرا که بیشتر مستشرقان بدون هیچ‌گونه نقدی این روایت را پذیرفته‌اند. برخی از محققان با پذیرش درستی این روایت، به شبهات مطرح شده درباره معلم یا معلمان پیامبر ﷺ پاسخ داده‌اند. برخی از محققان نیز در درستی این روایت تردید کرده و آن را افسانه دانسته‌اند. این نوشتار تلاش دارد تا با نقد و بررسی روایات موجود درباره این واقعه به این سؤال پاسخ دهد که روایات سفر اول پیامبر ﷺ به شام به‌رغم شهرت گسترده آن در منابع تا چه میزان با مبانی تاریخنگاری مانند اصالت سند و سنجش نظر عقلی قابل پذیرش است؟ این نوشتار با بررسی اصالت سند این روایات نشان داده است که اصل این روایات قابل اثبات نیست و افزون بر این، جهت‌گیری‌ها و اغراض گوناگونی در نقل چنین روایاتی دخالت داشته است.

گزارش سفر اول پیامبر ﷺ به شام

گزارش شده است که پیامبر ﷺ در سن نه، دوازده یا سیزده سالگی همراه عمویش ابوطالب رضی الله عنه با کاروان بازرگانی قریش عازم شام شد. زمانی که کاروان به منطقه بصری، نزدیک شام رسید راهبی به نام بَجیرا که از کتاب‌های آسمانی آگاهی داشت و مدت‌ها در صومعه زندگی می‌کرد، پیامبر ﷺ را از روی علایم و مهر نبوت که بین دو شانه او بود شناخت و او را به عنوان پیامبر آینده که انجیل ظهورش را

پیش بینی کرده بود، ستود و ابوطالب را به مراقبت از او ترغیب کرد (ابن هشام حمیری، بی تا: ۱۹۱/۱). قدیم ترین گزارش این سفر در کتاب های ابن اسحاق، یعقوبی، ابن سعد، مسعودی و طبری آمده است. در این میان گزارش یعقوبی و مسعودی بسیار خلاصه است و در آنها تنها به اصل سفر آن حضرت به شام اشاره و از آوردن مطالب داستانی خودداری شده است. البته یعقوبی (بی تا: ۱۹۱/۲) سن پیامبر ﷺ را در این سفر نه سال و مسعودی (۱۴۰۹: ۲۷۵/۲) سیزده دانسته است. گزارش تفصیلی ابن اسحاق، طبری و ابن سعد از این ماجرا به شرح زیر است:

۱. گزارش ابن اسحاق: هنگامی که ابوطالب برای سفر تجارتي عازم شام بود، محمد ﷺ نزد عموی خویش آمد و از او خواست وی را تنها نگذارد. ابوطالب با وی مهربانی کرد و او را همراه کاروان قریش به این سفر تجاری برد. آنها نزدیک شام با راهبی به نام بحیرا ملاقات کردند. راهب، علامات و نشانه هایی که بر نبوت حضرت دلالت داشت، در وی ملاحظه کرد و ابوطالب را واداشت محمد ﷺ را به مکه بازگرداند (ابن هشام حمیری، بی تا: ۱۹۱/۱).

۲. گزارش طبری: دومین منبع مهمی که این گزارش را نقل کرده، تاریخ طبری، از کتاب های مورد اعتماد اهل سنت است. در این کتاب، دو روایت درباره سفر اول پیامبر ﷺ نقل شده است. روایت اول، همان روایت ابن اسحاق است. این روایت، بدون اسناد تا ابن اسحاق نقل شده و پیداست که طبری آن را مستقیماً از سیره ابن اسحاق گرفته است. طبری (بی تا: ۲۷۸/۲) سند روایت دوم خود را به ابوموسی اشعری رسانیده است. ترمذی (بی تا: ۵۹۰/۵، ح ۳۶۲۰) نیز حکایت مزبور را از آن طریق آورده است. ابن سید الناس (۱۴۰۶: ۶۱/۲) هم روایت را از ترمذی نقل کرده است.

اگر چه هر دو روایت موجود در تاریخ طبری از واقعه واحدی گزارش می کنند، اما سیاق آنها با یکدیگر تفاوت زیادی دارد. در روایت اول که آن را به ابن اسحاق نسبت می دهد، می گوید که سایه انداختن ابرو و درخت بر محمد ﷺ موجب توجه راهب شده بود. روایت دوم، سجده سنگ و درخت بر پیامبر ﷺ را موجب توجه راهب به نبوت ایشان دانسته است.

دیگر کتاب های تاریخی نیز روایت موجود در تاریخ طبری را نقل کرده اند. البته احتمال دارد بعضی از این کتاب ها نیز روایت را مستقیماً از کتاب ابن اسحاق گرفته باشند. برای نمونه دلائل النبوه بیهقی روایت ابن اسحاق را طوری نقل کرده که گویا کتاب ابن اسحاق را در دسترس داشته است.

۳. گزارش ابن سعد: سومین منبع کهن این ماجرا طبقات ابن سعد است که در گزارش این سفر دو روایت مطرح کرده است: روایت اول طبقات این است که راهب میان قریش آمد و گفت: در بین شما مرد صالحی وجود دارد، آنگاه اشاره کرد به نوجوان قریش و آنگاه به ابوطالب توصیه کرد مراقب او باشد. در

روایت دوم، تنها توصیه راهب به مراقبت از پیامبر ﷺ مطرح شده است. گفتنی است ابن سعد در ادامه گزارش خود، عبارتی شبیه به نقل ابن اسحاق آورده است که می‌گوید: خداوند متعال، پیامبر ﷺ را در دوران کودکی از بدی‌ها و خطرهای حفظ کرده است. البته ابن سعد در این نقل نامی از ابن اسحاق نمی‌برد.

نقد و بررسی گزارش سفر اول پیامبر ﷺ به شام

۱- نقد سندی

روایت سفر اول پیامبر ﷺ به شام به هفت طریق سیره ابن اسحاق (یک روایت)، تاریخ طبری (یک روایت)، طبقات ابن سعد (دو روایت)، المواهب المدنیه (یک روایت)، کمال الدین و تمام النعمه (دو روایت)، گزارش شده است. اسناد و مدارک این روایات، غیر قابل اعتماد است. این روایات از نظر متن نیز اختلافات عمده‌ای دارند که در جای خود مطرح شده است. اینک به بررسی اسناد این روایات پرداخته می‌شود.

ابن اسحاق برای گزارش خود هیچگونه سندی نداده است. ابن جوزی گزارش ابن اسحاق را بدون ذکر نام او، به داود بن حصین نسبت می‌دهد، چنان که روایت دوم طبقات درباره سفر اول نیز به او نسبت داده شده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱/۳۲). سفیان بن عیینه درباره داود می‌گوید: از احادیث داود پرهیز می‌کنیم و ابوحاتم نیز او را ضعیف دانسته است (مزی، ۱۴۰۸: ۸/۳۸۰ و ۳۸۱). البته برخی سند روایت ابن اسحاق را به استادش عبدالله بن ابی بکر می‌رسانند (طبری، بی‌تا: ۲/۲۸۰) که روایات مرسله فراوانی دارد (ذهبی، ۱۴۱۰: ۵/۳۱۴).

طبری روایت اول خود را از ابن اسحاق و روایت دوم را احتمالاً از سنن ترمذی گرفته است که سند آن به صورت منقطع به ابوموسی اشعری می‌رسد. روایت اخیر از نظر علم رجال، مرفوع است، زیرا داستان سفر پیامبر ﷺ به شام حدود سی سال قبل از بعثت اتفاق افتاده است در حالی که ابوموسی اشعری ده سال پیش از بعثت متولد و در سال هفتم هجری به مدینه آمده است. از این رو این کثیر درباره این روایت می‌نویسد: «از غریب این حدیث آن است که از مراسلات صحابه است، چون ابوموسی اشعری سال هفتم و در فتح خیبر به مدینه آمد» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲/۲۶۳؛ عاملی، بی‌تا: ۱/۹۱).

در سلسله اسناد ابوموسی، افرادی مثل قراد ابونوح (متوفای ۲۰۷) و یونس بن ابی اسحاق (متوفای ۱۵۸) وجود دارند. قراد احادیث ناشناخته فراوانی دارد. ذهبی در میزان الاعتدال از ابوحامد حاکم نقل کرده است که قراد احادیث ناشناخته‌ای از لیث نقل کرده است، ولی من (ذهبی) می‌گویم ناشناخته‌تر از آنها حدیثی است که یونس بن ابی اسحاق از ابوبکر بن موسی و او هم از پدرش ابوموسی اشعری درباره

سفر پیامبر اکرم ﷺ همراه عمویش به شام و ملاقات او با بحیرای راهب نقل کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۵۸۱/۲). همچنین در جای دیگری نیز ذهبی حدیثی را که ابونوح از یونس نقل کرده نکوهیده و گفته است: «از نشانه‌های نادرستی حدیث این است که در آن آمده است ابوبکر، بلال را با او فرستاد، حال آنکه در این زمان، بلال متولد نشده بود و ابوبکر هم بچه بود» (همان، ۱۱۳/۲). سرانجام ذهبی به نقل از حلبی این روایت را مجعول دانسته است (حلبی، بی‌تا: ۱۲۰/۱).

خطیب بغدادی (بی‌تا: ۲۵۲/۱) نیز قصه سفر پیامبر ﷺ را به شام در شرح حال قراد ابونوح عبدالرحمن بن غوان آورده است. او اصل قصه را از دلائل النبوه بیهقی گرفته و بیهقی نیز از تاریخ طبری نقل کرده، سپس درباره این قصه و راوی آن نوشته است: «تنها قراد ابونوح این حدیث را نقل کرده و این حدیثی نکوهیده است و بعد ادامه داده است که کسی غیر از قراد این حدیث را نقل نکرده است». ابن کثیر (۱۴۰۸: ۲۶۳/۲) نیز تنها راوی آن را ابونوح می‌داند.

یونس بن ابی اسحاق، واسطه قراد ابونوح در این روایت است که ابن سعد او را از طبقه پنجم از اهل کوفه آورده است. با این که یونس کثیرالروایه است، اما در تمام طبقات بیش از یک روایت از ابوبکر بن موسی (راوی روایات یونس) نقل نشده است، آن هم روایت سفر پیامبر ﷺ به شام است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۴۴/۶؛ مزی، ۱۴۰۸: ۴۸۸/۳۲). راوی یونس بن ابی اسحاق نیز ابوبکر بن ابی موسی است که این روایت را از پدرش نقل می‌کند. او روایات بسیار کمی دارد. ابوبکر بن ابی موسی، اموی مسلک است و برای نمونه او قاتل عمار بن یاسر را تحسین می‌کرد (مزی، ۱۴۰۸: ۱۴۴/۳۳).

روایات طبقات ابن سعد، علاوه بر انقطاع سند، رجال سند آن نیز افرادی ضعیف و غیر قابل اعتمادی مانند ابومجلز لاحق بن حمید^۱ و داود بن حصین^۲ لاحق بن حمید (متوفای ۱۰۱) هستند که علاوه بر آشفتگی در نقل حدیث (بخاری، بی‌تا: ۲۵۸/۸؛ مزی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۳۱) روایات نادرستی مانند شراب خوراندن خدیجه به پدرش خویلد برای امضای عقد نکاح دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۷/۷) که به گفته ابن سعد، واقعی آن را رد کرده است (همان، ۱۰۶/۱). داوود بن حصین نیز از امویان بود و مذهب خارجی داشت. سفیان بن عیینه درباره او گفته است ما از روایات داوود بن حصین پرهیز می‌کنیم، چنان که ذهبی او را از ضعفا دانسته است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۴۰۹/۳؛ مزی، ۱۴۰۸: ۱۷۶/۳۱). احمد بن حنبل

۱. لاحق بن حمید، والی عمر بن عبد العزیز بر بیت المال و ناظر بر ضرب سکه بود. لاحق در زمان عمر بن عبد العزیز درگذشت (سمعی، ۱۴۰۸: ۴۸۶/۳).

۲. داود بن حصین روایات دیگری مانند فراموشی رسول خدا ﷺ در نماز را نقل کرده است (شافعی، ۱۴۰۶: ۵۳۹) که بخاری (بی‌تا: ۳۹۰/۳) او را منکر الحدیث دانسته است.

درباره یونس بن ابی اسحاق نوشته است روایاتی که او از پدرش بازگو کرده، ضعیف است (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۵۳۰/۲). ابو احمد حاکم نیز در مورد یونس گفته است: یونس در گزارش‌های خود بسیار در دام موهومات افتاده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۴۳۴/۱۱). ابن سعد روایات ابوبکر بن ابوموسی (متوفای ۱۰۶) را ضعیف شمرده و احمد بن حنبل نیز گفته است که او چیزی از پدرش نشنیده است (همان، ۴۱/۱۲).

المواهب اللدنیة گزارش سفر اول پیامبر ﷺ به شام را از طریق ابن منده (متوفای ۳۹۵) روایت کرده است. قسطلانی، ابن منده را تضعیف کرده و اصل روایت او را کسی نپذیرفته است. نویسندگان کتاب‌هایی مثل السیرة الحلبیة، سبل الهدی و الرشاد و تاریخ الخمیس (حلبی، بی‌تا: ۱۱۷/۱؛ صالحی، ۱۴۱۴: ۱۰۴/۲؛ دیار بکری، بی‌تا: ۲۵۷/۱) چندین روایت را ترکیب کرده و گزارش خود را در این مورد به صورتی غیر از آنچه در اصل بوده، آورده‌اند. نویسنده سبل الهدی در نقل سفر پیامبر ﷺ به شام، اول عبارات‌های ابن اسحاق را آورده، سپس کلماتی را حذف کرده و پس از شرح برخی از کلمات، روایت دوم طبری را به عنوان ادامه روایت ابن اسحاق آورده است. به گونه‌ای که تصور می‌شود با ترکیبی از همه روایات سفر پیامبر اکرم ﷺ به شام، داستان مستقلی درست کرده است (صالحی، ۱۴۱۴: ۱۰۴/۲).

از منابع شیعه تنها کسی که سفر رسول خدا ﷺ را به شام با طول و تفصیل بسیار گزارش کرده، شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه است. ابن شهر آشوب نیز در مناقب، روایت هر دو سفر را از شیخ صدوق گرفته است (صدوق، ۱۴۰۵: ۱۹۰). تمام راویان سند شیخ صدوق از عامه‌اند و روایت او نیز مشتمل بر غرائب و عجایبی مانند باریدن میوه از ابرها، حرکت کردن صومعه راهب به طرف رسول خدا همانند حرکت چهارپا، میوه‌های تابستانی و زمستانی آوردن درختان خشک شده، سبز شدن منطقه، بشارت راهب به ولادت حضرت علی ع و ایمان او به حضرت محمد ص است.

به نظر می‌رسد این گزارش نیز ترکیبی از روایات متعدد است، زیرا قسمت آخر روایت سفر اول را که شیخ صدوق به عنوان ادامه روایت اول ذکر کرده (همانجا)، ابن شهر آشوب بعد از سفر دوم پیامبر ﷺ به و به عنوان روایت سفر دوم و به صورت روایتی مستقل و با سند یعلی بن سیابه^۱ ذکر کرده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۴۰/۱). بنابراین، نه تنها در نقل صدوق بلکه در نقل‌های دیگر نیز احتمال دارد که چند روایت را باهم ترکیب و از آنها یک سند مستقل درست کرده باشند، چنان که به گفته حلبی، ابن حجر درباره قسمت آخر روایت دوم طبری گفته است: این بخشی از حدیثی دیگر است که راوی آن را به این

۱. سیابه، نام مادر یعلی است. یعلی ثقفی است و در صلح حدیبیه، خیبر، فتح مکه و طائف همراه رسول خدا ﷺ بود (مزنی، ۱۴۰۸: ۳/۳۹۸).

حدیث افزوده است (حلبی، بی تا: ۱۲۰/۱). گفتنی است کتاب‌هایی مانند انساب الاشراف و البدء و التاريخ نیز داستان سفر حضرت را بسیار خلاصه‌تر از آنچه در تاریخ طبری و سیره ابن هشام آمده است، نوشته‌اند (بالذری، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۱؛ مقدسی، بی تا: ۱۳۲/۴).

۲- اختلاف روایات

در روایت‌های بالا اختلاف فراوانی وجود دارد. جز در اصل واقعه سفر به شام، در جزئیات و چگونگی رخدادها اختلاف بسیاری در این روایات وجود دارد. بیهقی با این که روایت سفر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به شام مستقیماً به ابن اسحاق نسبت می‌دهد، عبارت زیر را به اصل روایت اضافه می‌کند: «فأخذ بزمام ناقته و قال یا عم الی من تکلنی؟ لا أب لی و لا أم، فرق له ابوطالب» (بیهقی، ۱۴۰۵: ۲/۲). تاریخ الخمیس نیز روایت را از ابن اسحاق نقل می‌کند و این عبارت را به آن اضافه می‌کند: «و جعل ینظر بین عینیه ثم کشف عن ظهره...»، سپس به نقل از ابن اسحاق می‌افزاید: «فلایری الغمامه علی أحد من القوم یراها متخلفه فوق الشجره علی رسول الله» (دیار بکری، بی تا: ۲۵۸/۱). در سیره حلبی نیز آمده است: راهب بعد از دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوطالب پرسید: با این پسر چه نسبتی داری؟ ابوطالب پاسخ داد: پسر من است. راهب انکار کرد و گفت: پدر این طفل نباید زنده باشد! ابوطالب پرسید: از کجا می‌گویی؟ راهب گفت: سر و صورت و چشمان این پسر مثل سر و صورت و چشمان انبیا است (حلبی، بی تا: ۱۱۷/۱). طبری (بی تا: ۲۷۸/۲) نوشته است: راهب به محض دیدن حضرت، بر پایش افتاد و گفت: «هذا سید العالمین، هذا رسول رب العالمین».

در نام، مذهب و محل اقامت راهب نیز بین روایات اختلاف است. بعضی او را «راهب»، بعضی «جرجیس» و گروهی «سرجیس» خوانده‌اند، چنانکه کیش او را نیز بعضی مسیحی (ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۵۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۹/۱) و بعضی یهودی گفته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۴۹/۲). ابن عساکر مکان راهب را «الکفو» دانسته که با بصری شش مایل فاصله دارد (حلبی، بی تا: ۱۱۸/۱). برخی راهب را ساکن «میغه» دانسته‌اند که از مناطق بلقاعی شام است (همان، ۱۱۸/۱). روض الأنف از کتاب سیر زهری نقل کرده است که بحیرا دانشمندی از یهود «تیما» بوده، در حالی که مسعودی (۱۴۰۹: ۸۹/۱) او را از قبیله عبدالقیس جرجیس دانسته است.

۳- نقد محتوایی

در متن برخی روایات‌های این گزارش، مطالبی آمده که از نظر تاریخی بطلان آنها مسلم است. از جمله داستان حضور ابوبکر و بلال در این سفر که قسطلانی آن را نادرست دانسته است (قسطلانی،

۱۴۱۶: ۱/۱۰۰؛) فاصله سنی ابوبکر با پیامبر ﷺ اندک بود و بلال نیز چندین سال از هر دوی آنها کوچک‌تر بوده‌است. بنابراین، این عبارت با سفر اول پیامبر ﷺ ناسازگار است و گزارشی هم از همراهی ابوبکر و بلال با رسول خدا ﷺ در سفر دوم به شام در دست نیست (ر.ک. حلبی، بی‌تا: ۱/۱۳۰).

زینی دحلان همراهی ابوبکر و بلال را با پیامبر ﷺ مربوط به سفر اول می‌داند و چنین توجیه می‌کند که بلال در این سفر، همراه امیه بن خلف بوده و ابوبکر نیز همراه بعضی اقارب خود به این سفر رفته است (زینی دحلان، بی‌تا: ۱/۹۳). روشن است که راوی این گزارش سعی دارد حضور خلیفه اول را همراه پیامبر ﷺ اثبات کند تا نشان دهد که وی از همان زمان به پیامبر ﷺ ایمان داشته است. جهت‌گیری خاص هریک از نقل‌ها نیز قابل توجه است. یکی بر آن است که معجزه‌ای برای آن حضرت ترسیم کند (ابن هشام حمیری، بی‌تا: ۱/۳۴۴؛ طبری، بی‌تا: ۲/۲۸۰). دیگری می‌خواهد بشارت عهدین را به نبوت حضرت اثبات کند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱/۴۲) و گزارش دیگر درصدد است ایمان ابوبکر را به پیامبر ﷺ پیش از بعثت ثابت کند (قسطلانی، ۱۴۱۶: ۱/۱۰۰؛ حلبی، بی‌تا: ۱/۱۲۲). نقلی هم در پی آن است که سخن از ولایت امام علی علیه السلام به میان آورد. تنها چیزی که در این نقل‌ها بر آن اتفاق شده‌است اصل سفر پیامبر ﷺ به شام است.

افزون بر این تناقض‌ها چند نکته دیگر در بررسی محتوایی این گزارش‌ها قابل ذکر است:

نکته اول: اگر وقایعی که نقل شد، در این سفر اتفاق افتاده بود، با توجه به این که انگیزه نقل خبر به این مهمی، بسیار قوی بوده و اصحاب کاروان نیز همه از بزرگان قریش بودند، باید آن را نقل می‌کردند؛ دست کم می‌بایست ابوطالب این واقعه را بعد از برگشتن از سفر، نقل می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱/۵۶؛ عاملی، بی‌تا: ۱/۹۱).

نکته دوم: اگر هشدار بحیرای راهب چنین نگرانی‌ای در ابوطالب ایجاد کرد که از ترس بیهود، به شام نرسیده، فرزند برادرش را برگرداند، چگونه سفر دوم به شام را خود به آن حضرت پیشنهاد کرد، حال آن که به عصر ظهور نزدیک‌تر شده بودند و خطر بیشتری پیامبر ﷺ را تهدید می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۲۲).

نکته سوم: در روایت دوم طبری که بسیاری از مورخان آن را نقل کرده‌اند و مهم‌ترین روایت سفر به شام نیز محسوب می‌شود، آمده است که ابوطالب بعد از هشدار راهب، پیامبر ﷺ را همراه ابوبکر و بلال به مکه فرستاد، در حالی که ابوبکر در این سفر ده سال داشته و بلال نیز به دنیا نیامده بوده یا نهایتاً دو سال داشته است. چگونه ممکن است ابوطالب برای فرار از خطر، پیامبر ﷺ را با دو کودک کوچک

تر از خودش به مکه فرستاده باشد (ذهبی، ۱۴۱۰: ۵۶/۱)؟

نکته چهارم: در خبر آمده است که ابری بر سر پیامبر ﷺ سایه افکنده بود و آن ابر همچنان بر بالای سر حضرت بود تا این که زیر درختی نشست و درخت شاخه‌هایش را کج کرد و بر پیامبر ﷺ سایه انداخت. باید پرسید: اگر ابر بر پیامبر ﷺ سایه انداخته بود دیگر سایه انداختن درخت چه معنایی داشته است (همانجا)؟

نکته پنجم: در این گزارش‌ها آمده است که: راهب مطالبی از پیامبر ﷺ پرسید، اما به آن سؤال و جواب‌ها هیچ اشاره‌ای نشده، در حالی که تمام جزئیات نشست و برخاست رسول خدا ﷺ نقل شده‌است.

علاوه‌براین اشکال‌ها نویسنده الصحيح من سيرة النبي نیز به این واقعه به دیده تردید نگریسته و برخی از اشکالات این نقل‌ها را بیان کرده است (عاملی، بی‌تا: ۱۹۵/۲). معروف حسنی نیز در مورد انکار سفر اول پیامبر ﷺ به شام چنین می‌نویسد: «آیا ممکن است کاروان ۱۷۰ نفری بازرگانان مکه در زمانی که محمد ﷺ کودکی خردسال بیش نبود، صومعه‌ای را که با خشوع و احترام به پیشگاه محمد ﷺ می‌آید، درخت خشکی را که به خاطر آنان سه نوع میوه از میوه‌های تابستانی و زمستانی بر آن ظاهر می‌شود، ابری را که در سرتاسر آن صحرای پهناور با آنان حرکت می‌کند، حوض‌های آبی که آب گوارا از آنها می‌جوشد آن هم در آن صحرای خشک که هیچ چیز جز ترس مرگ ناشی از تشنگی به اندیشه مسافران و رهگذران خطور نمی‌کند، راهبان و کشیشانی را که با شور و شوق به سوی او می‌آیند تا محمد ﷺ را ببینند و از مشاهده سیمای او تبرک بجویند و ... مشاهده کرده باشند، با وجود این، موضع آنان در مورد او هیچ تغییری نیابد و دیدگاه‌های آن جمع درباره او با آنچه قبلاً بوده تفاوتی نکند؟ آیا ممکن است چنین حوادثی در حضور و در مقابل دیدگان ۱۷۰ تن از بازرگانان مکه رخ دهد، اما جز روایانی چند آن را روایت نکنند (معروف حسنی، ۱۳۷۲: ۲۵۲)؟

برخی مستشرقان نیز برای ایجاد شبهه، به چنین روایاتی استناد کرده‌اند که محدثان و مورخان بدون هیچ تدبیری در محتوای آنها و بی‌هیچ تأملی در نتایجی که می‌تواند به بار آورد، به تدوین آنها در مجموعه‌های حدیثی خود پرداخته‌اند؛ آن هم در زمانی که هنوز پیامبر ﷺ هشت ساله بود و چنین معجزاتی حتی در حساس‌ترین مراحل دعوت نیز برای پیامبر ﷺ فراهم نشده بود (صمیمی، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۹؛ حدیدی، ۱۳۷۴: ۱۵).

نتیجه

سفر رسول خدا ﷺ به شام همراه عمویش ابوطالب با کاروان تجاری قریش در منابع متقدم تاریخی گزارش شده است. سن آن حضرت در این سفر به اختلاف نه تا سیزده سال ذکر شده است. از مهمترین عبارت‌های این گزارش، دیدار آن حضرت ﷺ با بحیرای راهب در بصری، بشارت راهب به نبوت حضرت و ترغیب ابوطالب به محافظت از حضرت است. سیاق گزارش‌ها از این واقعه واحد با هم تفاوت‌های بسیاری دارد. گزارش سفر نخست حضرت به شام مستند برخی مستشرقان قرار گرفته است و ادعا کرده‌اند که آن حضرت در این سفر مطالبی را از راهب فرا گرفته و همان مطالب مبنای دعوت آن حضرت قرار گرفته است. افزون بر اختلاف در این گزارش‌ها عجائب و غرائبی نیز روایت شده است. چنین عجایبی حتی در دوره بعثت نیز برای پیامبر ﷺ گزارش نشده است. گزارش‌های این سفر از مدارک و اسناد قابل اعتمادی برخوردار نیست. سند این گزارش‌ها افزون بر مرسل بودن، ضعیف و غیر قابل اعتماد است و برخی از روایان خبر سفر پیامبر ﷺ به شام در دام موهومات افتاده‌اند.

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، صفة الصفوه، بیروت، دارالفکر.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، کتاب الثقات، حیدرآباد هند، موسسه الکتب الثقافه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸ق)، العلو المعرفه الرجال، تحقیق وصی الله محمد عباس، ریاض، دارالخانی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، طبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سید الناس، محمد بن عبدالله بن یحیی (۱۴۰۶ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمال و السیر، بیروت، موسسه عزالدین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، مناقب ال ابی طالب، قم، المطبعة العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا)، المعارف، مصیر، دارالمعارف.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ق)، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن هشام حمیری، عبدالملک بن هاشم (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق جمعی از دانشمندان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، التاريخ الكبير، تحقیق محمد عبد المعید خان، بیروت.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، جامع الصحیح، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۴)، اسلام از نظر ولتر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- حلبی، علی بن برهان (بی تا)، السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا)، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، بیروت، دارالکتب.
- دیار بکری، حسین بن محمد (بی تا)، تاریخ الخميس، بیروت، دار صادر.

- ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۳۸۲)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفہ.
- _____ (۱۴۱۰ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیرو الاعلام، تحقیق عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- _____ (۱۴۱۰ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسہ الرسالہ.
- زینی دحلان (بی تا)، السیرۃ النبویہ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸)، الانساب، تحقیق عبد اللہ عمر البارودی، بیروت، دار الجنان.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۶ق)، اختلاف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- صالحی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الہدی و الرشاد فی سیرۃ خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمہ، تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی.
- صمیمی، مینو (۱۳۸۴)، محمد در اروپا، تہران، مؤسسہ اطلاعات.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الرسل و الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، دارالتراث العربی.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (بی تا)، الصحیح من سیرۃ النبی الاعظم، بیروت، دارالسیرہ.
- قسطلانی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، المواہب اللدنیہ بالمنح المحمدیہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- مزی، ابوالحجاج یوسف بن عبد الرحمان (۱۴۰۸ق)، تہذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، موسسہ الرسالہ.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب، قم، دارالہجرہ.
- معروف حسنی، ہاشم (۱۳۷۲)، الموضوعات (اخبار و آثار ساختگی)، ترجمہ حسین صابری، مشهد، آستان قدس.
- مقدسی، مطہر بن طاہر (بی تا)، البدء و التاريخ، بیروت، دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.